

موانع اجرای آرای ایکسید در اتحادیه اروپا: تحلیلی بر رای میکولا

علی حسنخانی^۱

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۵

چکیده

در پرونده میکولا؛ دیوان داوری، دولت رومانی را به دلیل لغو مشوق‌های سرمایه‌گذاری تعهد شده و با استناد به نقض اصل رفتار عادلانه و منصفانه مقرر در موافقت‌نامه دوجانبه میان سوئد و رومانی به پرداخت غرامت محکوم کرد. کمیسیون اروپا که وجود مشوق‌های سرمایه‌گذاری را ناقض مقررات اتحادیه در زمینه کمک دولتی می‌دانست، اقدام به صدور تصویب‌نامه‌ای در مورد منع دولت‌های عضو از اجرای رای کرد. با توجه به صدور رای داوری بر اساس مقررات ایکسید و تاکید مواد ۵۳ و ۵۴ این کنوانسیون بر لازم الاجرا بودن آرای صادره، اقدام کمیسیون اروپا در وضع چنین تصویب‌نامه‌ای و امتناع دولت‌های عضو از اجرای رای، به معنای اولویت دادن به مقررات اتحادیه نسبت به مقررات حقوق بین‌الملل است که این اقدام به عنوان نقض تعهدات بین‌المللی محسوب می‌شود. این نوشتار می‌کوشد به روش توصیفی-تحلیلی مواضع طرفین و دیدگاه‌های محاکمی که درخواست اجرا از آنها شده بود را بیان داشته و ماهیت این اقدامات را تبیین نماید.

واژگان کلیدی: پرونده میکولا، دولت رومانی، کمیسیون اروپا، کمک دولتی، اجرای رای ایکسید

مقدمه

کنوانسیون ایکسید تلاش دارد ضمن حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری از طریق داوری و ایجاد یکسری از قواعد منظم و منسجم، امنیت سرمایه گذاری را در کشورهای میزبان سرمایه گذاری فراهم کند. یکی از قواعد مهم این کنوانسیون مربوط به لازم الاجرا بودن آرای صادره توسط دیوان‌های تشکیل شده بر اساس قواعد ایکسید است. مواد ۵۳ و ۵۴ این کنوانسیون ضمن اشاره به قطعی بودن آرا و عدم قابلیت بازنگری جز به طرق پیش‌بینی شده در کنوانسیون از جمله اصلاح و ابطال رای طبق مواد ۵۱ و ۵۲، بر لزوم شناسایی و اجرای آرای صادره همچون آرای محاکم داخلی دولت‌های عضو تاکید می‌کند. با وجود صراحت در لازم الاجرا بودن آرای ایکسید، در رای میکولا (برادران میکولا علیه دولت رومانی) مشخص است که اجرای رای با موانع بسیاری روبرو است.

به دلیل عضویت رومانی در اتحادیه اروپا، این کشور مشوق‌های سرمایه گذاری خود را که پیش از الحاق مقرر کرده بود، با فشار کمیسیون اروپا و به منظور ایجاد بازاری آزاد، لغو نمود. خواهان ضمن توسل به شیوه حل و فصل اختلاف مقرر در موافقتنامه دوجانبه سرمایه گذاری میان دولت‌های سوئد و رومانی، به داوری تابع نظام ایکسید مراجعه و خواننده را به پرداخت غرامت محکوم کرد. اما کمیسیون اروپا معتقد بود که اجرای رای داوری مغایر با مقررات اتحادیه در زمینه کمک دولتی و در نتیجه نقض مقررات اتحادیه خواهد بود. البته خواهان برای به اجرا در آوردن رای مذکور به کشورهای مختلفی مراجعه نمود، اما موفقیتی در این زمینه به دست نیاورد.

پرسش اصلی پژوهش این است که مهمترین موانع و دلایل عدم اجرای رای دیوان داوری در پرونده میکولا چیست و این که آیا رویکرد عدم اجرا می‌تواند به عنوان اقدامی صحیح تلقی شود یا خیر. برای پاسخ به این پرسش در ابتدا ضمن بیان مختصری از وقایع پرونده، رویکرد طرفین در رسیدگی داوری را بیان و ضمن تبیین مفهوم کمک دولتی، این مفهوم در پرونده مذکور بررسی می‌شود. در پایان نیز موانع اجرای رای در کشورهای مختلف، همراه با شرح کوتاهی از نظرات طرفین و دادگاه‌های دخیل، توضیح داده می‌شود.

۱. مروری بر وقایع پرونده

در قضیه میکولا، سرمایه گذار سوئدی، به دلیل وجود یکسری از مشوق‌های سرمایه گذاری

از جمله یارانه، معافیت‌های مالیاتی و ... به مدت ۱۰ سال (تا ۱ آوریل ۲۰۰۹) اقدام به سرمایه‌گذاری در بخش صنایع غذایی در منطقه‌ای محروم در شمال غربی رومانی نمود. اما در سال ۲۰۰۵ دولت رومانی به بهانه امضای معاهده الحاق به اتحادیه اروپا (که نهایتاً در اول ژانویه ۲۰۰۷ لازم‌الاجرا گردید) و این که مشوق‌های موجود مغایر با مقررات اتحادیه است، مبادرت به لغو آنها نمود. سرمایه‌گذار سوئدی نیز با توجه به موافقت‌نامه دوجانبه سرمایه‌گذاری میان سوئد و رومانی که در ۱ آوریل سال ۲۰۰۳ لازم‌الاجرا شده بود، شکایت خود را به دیوان داوری مقرر در موافقت‌نامه اعلام داشت (Lavranos, 2014: 1).

در این اختلاف، خواهان مدعی بود هیچگونه تعارض معاهداتی (میان مقررات اتحادیه و موافقتنامه دوجانبه سرمایه‌گذاری) در اختلاف مطروحه وجود ندارد؛ زیرا در زمان الحاق رومانی به موافقتنامه دوجانبه سرمایه‌گذاری، مقررات اتحادیه بر رومانی لازم‌الاجرا نبوده است و نقض تعهدات پیش از الحاق صورت گرفته و کلیه مسائل در این پرونده پیش از الحاق رومانی به اتحادیه اروپا روشن بوده است. در نتیجه حق به دریافت غرامت پیش از الحاق ایجاد شده است. ... تنها چیزی که پس از الحاق محقق شده، پرداخت (غرامت) است. این پرداخت شامل مجموع پولی است که مبین پیامدهای نقض‌هایی می‌باشد که پس از الحاق انجام شده‌اند (Micula Case, 2013: para 292). از سوی دیگر خواننده دعوی اظهار داشت طبق بخش سوم از بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، در زمان تفسیر یک معاهده می‌بایست قواعد حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط میان طرفین را نیز در نظر گرفت ... ضمن آنکه در این بین، توافقات اروپایی و معاهده اروپا به عنوان جزئی از قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل به شمار می‌آیند که در زمان تحلیل موافقتنامه دوجانبه باید آنها را در نظر گرفت (Micula Case, 2013: para 295). بویژه آن که موافقتنامه دوجانبه می‌بایست به عنوان بخشی از مجموعه‌ای از تعهدات قراردادی هماهنگ که دو کشور به آنها ملحق شده‌اند، نگریسته شود ... و در این صورت هیچگونه تعارضی میان آنها وجود نخواهد داشت. خواننده بر این عقیده بود که این تفسیر سیستمیک از موافقتنامه دوجانبه، در اختلاف حاضر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و رفتار با سرمایه‌گذار خارجی که دو کشور سوئد و رومانی از طریق انعقاد موافقتنامه دوجانبه سعی در تنظیم آن داشته‌اند، نمی‌تواند جدای از تعهدات رومانی در قبال موافقتنامه اروپا و معاهده اروپایی در نظر گرفته شود. خواننده مدعی بود که سوئد همچون سایر اعضای اتحادیه، از رومانی این انتظار را دارند

که این کشور کلیه اقدامات مقتضی را جهت پیروی از مقررات معاهدات اروپا انجام دهد (Micula Case, 2013: paras 305-307). رومانی در ادامه نظرات خود می‌افزاید حتی در صورتی که دیوان داوری به این نتیجه رسد میان تعهدات ناشی از مقررات اتحادیه و موافقتنامه دوجانبه تعارض وجود دارد، هرگونه تعارضی می‌بایست به نفع مقررات اتحادیه حل و فصل شود. در این رابطه، درجایی که تعارض میان قواعد حقوق بین‌الملل نتواند از طریق تفسیر سیستمیک حل شود، قصد طرفین قاعده ارجح را تعیین می‌نماید. بر این اساس قصد مشترک رومانی و سوئد کاملاً روشن است: و قصدشان این است که موافقتنامه دوجانبه تابع مقررات اتحادیه باشد. از آنجایی که مقررات اتحادیه قواعد خاص‌تری را در برمی‌گیرد، قاعده خاص مخصوص قاعده عام است^۱ و مقررات اتحادیه مجری خواهد بود (Micula Case, 2013: paras 309, 310).

در این قضیه، کمیسیون اروپا نیز به عنوان «دوست دادگاه»^۲ در رسیدگی شرکت نمود و در مجموع اظهاراتش شبیه دفاعیات رومانی بود. کمیسیون در حمایت از موضع خواننده، مدعی بود در تفسیر موافقتنامه‌های دوجانبه سرمایه‌گذاری می‌بایست منشا و متون (معاهدات) اروپایی در نظر گرفته شوند. کمیسیون معتقد بود که طبق توصیه دیوان اروپایی، تفسیر موافقتنامه‌های دوجانبه میان اعضای اتحادیه باید در پرتو مقررات اتحادیه صورت پذیرد. ضمن آنکه دولت‌های طرف معاهدات اروپایی قصد این را داشته‌اند که کلیه موافقتنامه‌های دوجانبه آینده خود را منطبق با منطق مقرر در قانون کمک دولتی در نظر گیرند. در نتیجه دیوان داوری می‌بایست در زمان تفسیر مقررات موافقتنامه دوجانبه، قانون کمک دولتی اتحادیه را در نظر گیرد.^۳ همچنین بند سوم از ماده ۳۰ معاهده وین از دیوان داوری می‌خواهد که به جای مفاد موافقتنامه دوجانبه، مقررات مربوط به کمک دولتی را اعمال نماید که این امر خود ثابت‌کننده تعارض (موافقتنامه) با معاهده اروپایی است (Micula Case, 2013: para 317). کمیسیون در مورد غیرقابل اجرا بودن رای احتمالی اظهار می‌دارد در صورت صدور رای مغایر با تعهدات الزام‌آور رومانی، به عنوان عضوی از اتحادیه، به دلیل اولویت مقررات اتحادیه و بویژه قواعد مربوط به کمک دولتی، چنین رای قابل‌اجرایی نخواهد داشت

1. Lex specialis derogat generali.

2. Amicus curiae.

3. ECJ Case 26/62, Van en Loos, 1963, ECR 3.

(Micula Case, 2013: para 334). کمیسیون در مورد اجرای آرای ایکسید اضافه می‌دارد که کمیسیون ضمن اعتقاد به لازم الاجرا بودن خودکار آرای ایکسید طبق بند ۱ ماده ۵۴ این کنوانسیون و شناسایی و اجرای آرای این نهاد در سرزمین دولت‌های عضو همچون رای نهایی دادگاه‌های داخلی، در صورتی که از دادگاه‌های کشورهای عضو، اجرای رایی مخالف با مقررات اتحادیه و قاعده کمک دولتی، خواسته شود طبق ماده ۲۳۴ EC اجرای آن منوط به تصمیم دیوان اروپایی خواهد بود. طبق بند ۷ ماده ۳۰۰ از EC، کنوانسیون ایکسید برای جامعه اروپا الزامی نیست و جامعه نمی‌تواند به عضویت ایکسید درآید و در نتیجه کنوانسیون ایکسید نمی‌تواند به عنوان بخشی از نظام حقوقی اتحادیه قلمداد شود. هر چند کمیسیون، صادقانه بر این باور است که چنین تعارضی میان موافقتنامه دوجانبه، کنوانسیون ایکسید و مقررات اتحادیه می‌تواند از طریق تفسیر متن موافقتنامه دوجانبه یا اجرای بند ۳ از ماده ۳۰ معاهده وین، رفع شود (Micula Case, 2013: para 336) و در نتیجه اقدام دولت رومانی مبنی بر لغو مشوق‌های سرمایه‌گذاری به دلیل مغایرت با مقررات اتحادیه اقدامی صحیح بوده و در صورت محکوم شدن رومانی، هرگونه پرداخت غرامت به عنوان کمک دولتی محسوب می‌شود و عملی غیرقانونی است (Micula Case, 2013: para 330).

در پاسخ به اظهارات طرفین اختلاف، دیوان داوری در مورد نحوه تفسیر موافقتنامه موجود اعلام می‌دارد: دیوان (داوری حاضر) هر یک از معاهدات مختلفی که در پرونده حاضر، قابلیت اعمال دارد را با در نظر گرفتن سایر معاهدات و با توجه به این که در زمان الحاق به هر یک از این معاهدات از تعهدات خود در برابر سایر معاهدات آگاه بوده‌اند، تفسیر خواهد کرد. به بیان دیگر، دلیلی وجود ندارد چنین برداشت شود که در زمان الحاق دولت‌های سوئد و رومانی به یکی از معاهدات، قصد شانه خالی کردن از انجام تعهدات در معاهده دیگر را داشته‌اند و دیوان می‌بایست هر یک از معاهدات، بویژه موافقتنامه دوجانبه را بر اساس قصد طرفین تفسیر نماید (Micula Case, 2013: para 326). در زمان تفسیر موافقتنامه دوجانبه، می‌بایست سیاق کلی مربوط به الحاق به اتحادیه نیز لحاظ شود. بویژه آنکه، شرایط کلی الحاق به اتحادیه می‌تواند نقش مهمی در تعیین نقض تعهدات از سوی خواننده داشته باشد (Micula Case, 2013: para 327).

در جمع‌بندی این موضوع، دیوان داوری با در نظر گرفتن این تقدم و تاخر (میان موافقتنامه

دوجانبه و مقررات اتحادیه) اظهار داشت در حقیقت هیچگونه تعارض واقعی میان دو توافق وجود ندارد. در بازه زمانی مرتبط با اختلاف حاضر، قواعد حقوق بین الملل قابل اعمال بر رومانی و سوئد عبارتند از: موافقتنامه اروپا که در ۱ فوریه ۱۹۹۵ و موافقتنامه دوجانبه سرمایه گذاری که در ۱ آوریل ۲۰۰۳ لازم الاجرا شدند. معاهده متاخر (معاهده الحاق به اتحادیه اروپا) در سال ۲۰۰۵ امضا و در سال ۲۰۰۷ لازم الاجرا گردید. بنابراین از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷، رومانی در حال انجام مرحله مذاکرات بوده و این که این کشور خود نیز اعلام داشته (در این مدت) شرایط لازم (برای الحاق به اتحادیه) را بدست آورده، اما به طور کامل مشمول مقررات اتحادیه نمی باشد ... در نتیجه مقررات اتحادیه (در این مدت) مستقیماً قابلیت اعمال بر رومانی را نداشته است (Micula Case, 2013: para 319).

دیوان داوری در مورد منشا اختلاف اظهار می دارد اختلاف حاضر ناشی از ارائه یکسری از مشوق های اقتصادی برای توسعه یکی از مناطق کمتر توسعه یافته رومانی و متعاقباً لغو آنها (مشوق ها) به دلیل الحاق رومانی به اتحادیه اروپاست. بویژه آن که در سال ۱۹۹۸ رومانی اقدام به صدور «فرمان حکومتی فوری»^۱ موسوم به EGO 24 نمود که متضمن یکسری از مشوق های مالیاتی مانند معافیت های مالیاتی بود که به سرمایه گذارانی که در مناطق کمتر توسعه یافته سرمایه گذاری کنند و شرایط لازم مقرر در فرمان را داشته باشند، اعطا می شد. خواهان مدعی است که براساس این مشوق ها و با توجه به مدت ده ساله، آنها اقدام به سرمایه گذاری در منطقه محرومی در شمال غربی رومانی کرده است و تصمیم دولت رومانی در لغو این مشوق ها در ۲۲ فوریه ۲۰۰۵ به عنوان نقض تعهدات این کشور طبق موافقتنامه دوجانبه میان دو کشور تلقی می شود. دولت رومانی ضمن تایید فرمان مربوط به ارائه یکسری از مشوق های سرمایه گذاری در سال ۱۹۹۸ و فرمان لغو این مشوق ها در سال ۲۰۰۵، اعلام می دارد اقدامات صورت گرفته به معنای نقض تعهدات این کشور بر اساس موافقتنامه دوجانبه نیست. مضاف بر این که لغو مشوق ها برای تطبیق با مقررات و تعهدات کمک دولتی اتحادیه ضروری بوده و لازمه اجرای تعهدات این کشور برای الحاق به اتحادیه بوده است (Micula Case, 2013: paras 130-132). همچنین دیوان در مورد موانع احتمالی و ملاحظات مربوط به اجرای رای، با توجه به مواد ۵۳ و ۵۴ ایکسید، می افزاید در پرونده حاضر، برای دیوان

1. Emergency Government Ordinance 24/1998.

ضروری نمی‌نماید که مبنای تصمیم خود را بر مقررات اتحادیه که ممکن است پس از صدور رای اجرا نشود، گذارد و توجهی به اظهارات طرفین و کمیسیون در زمینه قابلیت اجرای رای نخواهد داشت و در نتیجه دیوان وقتی به اظهارات طرفین و کمیسیون در مورد قابلیت اجرای رای داوری نمی‌نهد (Micula Case, 2013: para 340).

نهایتاً دیوان داوری نتیجه گرفت که دولت رومانی به دلیل عدم اطلاع به سرمایه‌گذار مبنی بر اتمام پیش از موعد ده‌ساله مشوق‌های سرمایه‌گذاری، استاندارد رفتار عادلانه و منصفانه، مقرر در بند ۳ ماده ۲ موافقتنامه دوجانبه میان دو کشور را نقض کرده است (Micula Case, 2013: para 1329). گرچه دیوان؛ خود نیز اذعان داشت که لغو این مشوق‌ها به طور منطقی برای پیگیری یکسری از سیاست‌های صحیح صورت گرفته (با هدف الحاق به اتحادیه اروپا) و ارتباط مناسبی میان هدف و اقدامات صورت گرفته وجود دارد (Micula Case, 2013: para 825). اما در نهایت چنین حکم می‌کند که با ملزم کردن خواهان (سرمایه‌گذار) به ادامه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خود در حالی که این مشوق‌ها را لغو می‌نمود، عملی غیرمنطقی انجام داده است (Micula Case, 2013: para 826).

۲. مفهوم کمک دولتی

تعریفی جامع و دقیق از مفهوم کمک دولتی قدری دشوار می‌نماید، با این وجود می‌توان آن را حمایت دولت و یا نهادهای وابسته به دولت، از صنایع و شرکت‌هایی خاص با پرداخت‌هایی از منابع دولتی دانست که در نتیجه این پرداخت‌ها، صنایع و شرکت‌های مزبور از یکسری مزایای ناعادلانه برخوردار می‌شوند که سایر صنایع و شرکت‌های مشابه از آن برخوردار نیستند (Kende, 2015: 39). اتحادیه اروپا در بند ۱ ماده ۱۰۷ TFEU به این موضوع اشاره داشته و بیان می‌دارد: «کمک دولتی، کمکی است که توسط دولت‌های عضو یا از طریق منابع دولتی به هر شکلی که انجام شود و یکسری از مزایا را ارائه دهد و باعث انحراف یا تهدید به انحراف در رقابت یا تولید کالاهایی خاص شود و تجارت میان دولت‌های عضو را تحت تاثیر قرار دهد، مغایر با بازار داخلی خواهد بود». در این راستا دولت‌های عضو موظف‌اند هرگونه کمکی را پیش از اعطا به کمیسیون گزارش دهند.

کمک دولتی مفهومی است که برای تحقق آن وجود و یا عدم وجود چندین شرط لازم

است: یکی از ملاک‌های مهم شرط «قابلیت انتساب»^۱ است. دیوان اروپایی در این مورد بیان می‌دارد: «(کمک دولتی) به وسیله دولت‌های عضو و با هدف پیگیری اهداف اقتصادی و اجتماعی و از طریق تصمیماتی یکجانبه و مستقل، منابعی را اختصاص داده یا مزایایی را برای افرادی در نظر می‌گیرند که اهداف اجتماعی و اقتصادی مورد نظر تحصیل شود. برای تحقق اینگونه اقدامات به عنوان کمک دولتی، آنها باید به دولت مزبور قابل انتساب باشند...» (Deutsch Bahm, 2006: para 101). لازم به ذکر است که شرط قابلیت انتساب را نمی‌توان به صورت مستقل در نظر گرفت بلکه آن را باید در کنار شرط دیگر یعنی «اختیاری بودن»^۲ پرداخت‌ها و اعطای مزایا دانست. بنابراین در صورتی که بر اثر رای الزام‌آور دادگاه، دولتی ملزم به پرداخت گردد این پرداخت کمک دولتی محسوب نمی‌شود. در این رابطه دیوان اروپایی بیان می‌دارد: «پرداخت‌هایی که مقامات دولتی ملزم به پرداخت آنها بابت جبران خسارات وارده به افراد هستند، متضمن کمک (دولتی) طبق مقررات اتحادیه نیستند» (Joint Cases 106 to 120/87, 1988: para 5539 et seq). همچنین در پرونده دیگری دیوان اروپایی بیان داشت: «خسارات‌هایی که یک دولت بابت مصادره اموال ملزم به پرداخت آنهاست، به طور معمول کمک دولتی به شمار نمی‌آید» (ThyssenKrupp, 2007: para 70). دیوان در موردی دیگر اظهار می‌دارد: «الزام مقامات یک دولت به بازپرداخت مالیات‌های اخذ شده توسط مالیات دهندگان که طبق مقررات داخلی این پول را پرداخت کرده‌اند، اما (این پرداخت‌ها) مغایر با مقررات جامعه بوده‌اند، کمک دولتی محسوب نمی‌شود» (Case 61/79, 1980: para 1205). در کلیه مواردی که در این جا ذکر شد، دولت‌های عضو موظف بوده‌اند که بابت اقدامات غیرقانونی خود مبالغی را به خسارت دیدگان پرداخت نمایند. به واقع به دلیل آنکه این چنین پرداخت‌هایی به صورت اختیاری صورت نگرفته بلکه جنبه الزامی داشته‌اند، نمی‌توان آنها را کمک دولتی به حساب آورد (Tietje & Wackernagel, 2014: 5).

آرائی که در اینجا ذکر شد جنبه داخلی داشتند به آن معنا که دادگاه‌های داخلی، دولت‌ها را ملزم به پرداخت نموده‌اند، حال می‌توان چنین نتیجه گرفت در صورتی که دیوان‌های بین‌المللی نیز دولت‌ها را به پرداخت غرامت، مانند صدور رای در یک دیوان داوری، ملزم

1. Imputable.
2. Voluntary.

نمایند همچون آرای داخلی، این پرداخت‌ها کمک دولتی به شمار نمی‌آید (Tietje & Wackernagel, 2014: 5). نکته مهمی که باید به آن اشاره داشت این است؛ همان طور که بیان شد قاعده کلی بیان می‌دارد اجرای یک رای به خودی خود به معنای تحقق کمک دولتی نیست، اما بر این قاعده استثنائی وجود دارد که ممکن است در صورت اجرای یک رای کمک دولتی محقق شود. این امر در شرایطی است که مبنای الزام یک دولت به پرداخت غرامت، نقض تعهداتی باشد که خود کمک دولتی محسوب می‌شوند (Tietje & Wackernagel, 2014: p 7).

ملاک دیگری که برای تحقق کمک دولتی لازم است و بدیهی هم به نظر می‌رسد، «مزایای اقتصادی»^۱ است. به واقع در شرایطی که یکسری از مزایا در یک بازار آزاد و برای عموم وجود نداشته باشد، اما این مزایا به طور خاص برای عده‌ای محدود در دسترس باشد، یکی دیگر از ملاک‌های کمک دولتی محقق می‌شود. مورد دیگر «گزینشی»^۲ بودن اختصاص این مزایا و یا منابع است. همان طور که گفته شد، این ملاک بدان معناست که برخوردارانی از یکسری از منابع، مزایا و ... تنها برای بخش و عده خاصی در نظر گرفته شود، نه برای کلیه فعالین اقتصادی. البته در برخی نوشتارها، ملاک دیگری را نیز عنوان می‌کنند که در واقع نتیجه عملی ملاک‌های قبلی است. از این ملاک با عنوان «تاثیرگذاری بر رقابت و تجارت»^۳ یاد می‌شود، که در حقیقت به دلیل برخوردارانی گزینشی یک بخش خاص از یکسری از مزایا، رقابت واقعی و سالم میان فعالان اقتصادی برهم می‌خورد و امکان رقابت در بازار آزاد مختل می‌شود (Matei, 2016: 135-137). حال در ادامه، مهمترین اظهارات و ادعاهای کمیسیون اروپا در مورد کمک دولتی بودن مشوق‌ها و پرداخت‌ها، در صورت اجرای رای داوری در پرونده میکولا بیان می‌شود.

کمیسیون در این رابطه بیان داشت: «در صورت اجرای رای داوری، خواهان میزان پولی را دریافت خواهد کرد که معادل پولی است که پیش‌بینی می‌شد بر اثر تداوم مشوق‌های مقرر در EGO 24 به دست می‌آورد» (European Commission, 2015: para 95)^۴ و «ادعای خواهان در مورد استحقاق به دریافت این پول به دلیل عدم شفافیت و اقدامات غیرمنطقی دولت رومانی

1. Economic Advantage.

2. Selectivity.

3. Effect on Competition and Trade.

۴. لازم به ذکر است به این نوع پرداخت غرامت که بر اساس نقض یکسری از امتیازات و مشوق‌ها حکم به پرداخت آنها می‌شود، کمک دولتی غیرمستقیم می‌گویند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

در لغو این مشوق‌ها، قابل پذیرش نیست» (European Commission, 2015: para 99).

کمیسیون با اشاره به رای دیوان اروپایی در رای Asteris اظهار داشت: «گرچه دیوان اروپایی در این رای اظهار داشته که پرداخت غرامت به معنای اعطای کمک دولتی نیست، اما سیاق این رای با پرونده حاضر متفاوت است. در رای مذکور دیوان اعلام نداشته در صورتی که میزان پرداخت غرامت برابر با میزان کمک‌های دولتی تعهد شده باشد، در چنین شرایطی کمک دولتی احراز نمی‌شود. بلکه دیوان تنها چنین نتیجه گرفته است در صورتی که پرداخت غرامت براساس اصول کلی مسئولیت مدنی باشد، این پرداخت به عنوان امتیاز محسوب نشده و در نتیجه کمک دولتی رخ نداده است» (European Commission, 2015: para 101-102).

کمیسیون در مورد گزینشی بودن این مزایا بیان داشت: «(در پرونده حاضر) مبنای پرداخت این غرامت‌ها اجرای قواعد کلی مربوط به مسئولیت دولت‌ها نبوده است زیرا در موافقت‌نامه‌های دوجانبه تنها سرمایه‌گذاران دو طرف قرارداد از این مزایا بهره‌مند می‌شوند. ضمن آن که گزینشی بودن این پرداخت‌ها در ارتباط با ویژگی‌های خاص منطقه (کمتر توسعه‌یافتگی منطقه) و کمک‌های مالیاتی بوده است...» (European Commission, 2015: para 111-114).

در پایان این بخش باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که علی‌رغم حکم دیوان اروپایی مبنی بر عدم کمک دولتی بودن پرداخت خسارت ناشی از آرای الزام‌آور، باید متذکر شد که این نکته در این پرونده صادق نیست و با زمینه‌های این رای همخوانی ندارد. به واقع باوجود الزام‌آور بودن رای داوری صادره در پرونده میکولا و اختیاری نبودن پرداخت‌ها، باید منشا تحقق چنین غرامتی را مورد توجه قرار داد. در واقع منشا حکم به پرداخت غرامت در این رای، اختصاص یکسری از مشوق‌ها و معافیت‌ها برای سرمایه‌گذاران خاصی بوده است. در اینجا کمک دولتی بودن و تبعیض آمیز بودن این مشوق‌ها محرز است ضمن آن که این مشوق‌ها به کلیه سرمایه‌گذاران داده نشده و محصولات تولیدی، پس از الحاق رومانی به اتحادیه اروپا، می‌بایست در یک بازار آزاد و رقابتی خرید و فروش شوند. همچنین دادستان کلر در پرونده Atzeni در موردی مشابه اعلام داشته است: «در صورتی که حکم به پرداخت غرامت محرز گردد، این پرداخت غرامت نمی‌بایست معادل مجموع پولی باشد که قرار بوده (از طریق کمک دولتی) پرداخت شود. در این صورت این اقدام به عنوان کمک غیرمستقیم و غیرقانونی محسوب شده و مغایر با (اصول) بازار مشترک خواهد بود» (Colomer, 2005: para

198). در چنین شرایطی اگر دیوان داوری با رای خود امکانی را برای بهره‌مندی از کمک دولتی که مغایر با مقررات اتحادیه را فراهم کند، اتحادیه در مقابل آن موضع خواهد گرفت و از اجرای رای جلوگیری خواهد کرد (Tietje & Wackernagel, 2015: 222). چنین وضعیتی را در پرونده میکولا می‌توان مشاهده کرد که علی‌رغم صدور رای در قالب نظام اکسید و لازم‌الاجرا بودن آرای صادره اجرای رای با موانع بسیاری روبرو شده است.

۳. اجرای رای دیوان داوری سرمایه‌گذاری

همان‌طور که بیان شد، با وجود همه مخالفت‌های کمیسیون اروپا و حتی اعلام عدم امکان اجرای رای، دیوان داوری رای خود را به نفع خواهان صادر نمود و دولت رومانی را ملزم به پرداخت ۸۲ میلیون یورو بابت نقض رفتار عادلانه و منصفانه کرد. همچنین بابت منافع حاصله تا سال ۲۰۱۳، در مجموع خوانده را به پرداخت ۱۷۸ میلیون یورو محکوم نمود. در این بین کمیسیون اروپا با ارسال نامه‌ای به دولت رومانی اعلام داشت که هرگونه اجرای رای به معنی کمک دولتی خواهد بود و هرگونه اقدامی در این زمینه باید به اطلاع کمیسیون برسد.

در سال ۲۰۱۴ خواهان برای اجرای رای به دادگاه‌های داخلی دولت رومانی رجوع نمود و نهایتاً توانست بخشی از بدهی مالیاتی خود را که حدود ۷۶ میلیون یورو بود با طلب خود تهاتر نماید. همچنین خواهان توانست با رجوع به دادگاه رومانی با توسل به ماده ۵۴ ایکسید و آیین دادرسی مدنی رومانی، حکم اجرایی را برای رای خود بگیرد. بدان صورت که در این رای به وزارت دارایی رومانی ۶ ماه فرصت داده شده بود تا ۸۰ درصد حکم را به همراه سود آن پرداخت نماید. دولت رومانی با اعتراض به این رای در دیوان بخارست خواستار صدور دستور موقت توقف اجرای رای تا زمان رسیدگی ماهوی به اختلاف شد. دیوان بخارست در ابتدا با تعلیق اجرای رای موافقت نمود اما سپس تعلیق را رد و خواستار اجرای رای گردید. دولت رومانی ضمن انجام این امور، اقدامات صورت گرفته را به اطلاع کمیسیون رساند. در مقابل کمیسیون با صدور دستوری از دولت رومانی خواست هرگونه پرداخت بیشتر و اجرای رای را به حالت تعلیق درآورد (European Commission, 2014: paras 1-6, 22).

سپس رومانی در همان سال (۲۰۱۴) تلاش کرد بر اساس ماده ۵۲ ایکسید نسبت به ابطال رای داوری اقدام نماید و خواستار آن شد تا زمان رسیدگی به درخواست ابطال، اجرای رای

متوقف گردد (Commission Decision, 2015: para 31). کمیته موردی رسیدگی کننده درخواست ابطال، از دولت رومانی خواست به منظور رسیدگی به این درخواست تعهدی غیرمشروط مبنی بر پرداخت کامل تعهدات مالی مقرر در رای داوری، در صورت عدم ابطال رای بدهد (Commission Decision, 2015: para 28). با اطلاع کمیسیون از این درخواست، کمیسیون اعلام کرد دولت رومانی نمی‌تواند در این زمینه تعهدی غیرمشروط ارائه دهد. با اعلام عدم امکان ارائه چنین تعهدی غیرمشروط، کمیته موردی رسیدگی کننده، تعلیق اجرای رای را لغو نمود. سرانجام کمیته موردی در سال ۲۰۱۶ با بررسی مفاد پرونده درخواست ابطال رای را رد نمود. این کمیته بیان داشت: «گرچه این پرونده موضوعی دشوار و جدید و دارای اهمیت عمومی از جنبه‌هایی چون سازگاری معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری و کنوانسیون ایکسید با مقررات اتحادیه است، اما با نظر رومانی در مورد وجود میزان معینی از شرایط و ادله لازم برای ابطال رای موافق نیست» (Wilske & Edworthy, 2016: 339). به صورت موازی، در حالی که دولت رومانی در حال تلاش برای ابطال رای بود، کمیسیون اروپا نیز «فرآیند تخطی»^{۲۱} را علیه دولت رومانی در دیوان اروپایی مطرح کرد به این امید که برخلاف کمیته موردی ابطال رای، با دیدگاه‌های کمیسیون همراهی شود. این فرآیند که در سال ۲۰۱۴ آغاز شد، کمیسیون در مراحل ابتدایی فرآیند، اعلام داشت که نتایج بررسی‌های انجام شده تا این لحظه نشان می‌دهد که اجرای رای داوری به عنوان کمک دولتی به حساب می‌آید و اجرای بخشی از رای که از طریق تهاتر بخشی از بدهی مالیاتی خواهان انجام شده نیز کمک دولتی بوده و امری غیرقانونی محسوب می‌شود (European Commission, 2014: paras 63,72). در سال ۲۰۱۵ کمیسیون با تایید نتیجه‌گیری‌های اولیه خود با تصمیمی رسمی از دولت رومانی خواست که تهاتر صورت گرفته را لغو نماید (Wilske & Edworthy, 2016: 340). اما

1. Infringement Proceeding.

۲. طبق ماده ۲۵۸ TFEU، کمیسیون اروپا می‌تواند در قبال عدم مطابقت عملکرد دولت‌های عضو با هریک از تعهدات معاهده‌ای، این فرآیند را در دیوان اروپایی علیه دولت خاطی آغاز نماید. این فرآیند خود آیینی چهار مرحله‌ای است. در گام نخست که مرحله پیش ترافی است به دولت مورد نظر فرصت تشریح وضعیت خود و مصالحه با کمیسیون داده می‌شود. گام دوم صدور اخطاریه رسمی از سوی کمیسیون است. در گام سوم ارائه نظریه مدلل از سوی کمیسیون می‌باشد که در آن، دلایل توسل به آیین رسیدگی به نقض تعهد و محدوده زمانی برای اجرای تعهد از سوی دولت مزبور، به طور شفاف بیان می‌گردد. در گام چهارم، کمیسیون در صورت عدم دستیابی به اهداف مورد نظر، پرونده را به دیوان ارجاع می‌دهد. نک: (فرخی رحمت‌ا... و دیگران، ۱۳۹۴: صص ۷۲-۷۳).

کمیسیون از ادامه پیگیری موضوع از طریق فرآیند تخطی صرف نظر کرد و به شیوه «هدایت اتحادیه»^۱ با همکاری سایر اعضای اتحادیه متوسل شد (Wilske & Edworthy, 2016: 340).^۲ در این بین خواهان‌های پرونده نیز در چند بخش تلاش‌های بسیاری برای تسهیل اجرای رای نمودند. آنها در سال ۲۰۱۴ ضمن رجوع به دیوان اروپایی، دعوایی را علیه کمیسیون اروپا و دستور این نهاد مبنی بر منع اجرای رای توسط رومانی طرح نمودند. در این دعوا خواهان مدعی بود که مقررات اتحادیه قابلیت اعمال بر پرونده مورد نظر را ندارد و کمیسیون صلاحیت صدور چنین تصمیمی را (منع اجرای رای) طبق مقررات اتحادیه نداشته است و تصمیم کمیسیون تعهدات بین‌المللی رومانی را طبق مقررات حقوق بین‌الملل در مورد اجرای رای و اولویت این تعهدات بر مقررات اتحادیه، نادیده گرفته است. ضمن آن که کمیسیون با اشتباه قلمداد کردن اجرای رای داوری به عنوان کمک دولتی، انتظارات مشروع خواهان را نقض می‌کند (Case T-646/14, 2014: paras 1,2). اما خواهان از این اقدام خود صرف نظر کرده و خواستار عدم پیگیری و ادامه رسیدگی شدند.^۳

خواهان به صورت موازی با سایر رسیدگی‌ها، برای اجرای رای داوری در صدد برآمد تا اجرای رای را از دادگاه‌های بریتانیا بخواهد و بدین منظور دادخواستی را در دیوان عالی کشور انگلستان طرح نمود؛ زیرا طبق بند ۲ از ماده ۱ قانون داوری ۱۹۶۶، اگر شخصی قصد شناسایی یا اجرای رای را داشته باشد، ابتدا می‌بایست رای صادره را در دیوان عالی این کشور ثبت نماید (High Court, 2017: para 49). رومانی ضمن شرکت در رسیدگی در این مرحله اعلام داشت

1. EU Pilot.

۲. شیوه هدایت اتحادیه به واقع یک گفتگوی غیررسمی میان کمیسیون و دولت‌های عضو است که در آن موضوعات مرتبط با نقض بالقوه مقررات اتحادیه، پیش از آغاز رسمی فرآیند تخطی، مورد بررسی قرار می‌گیرد: http://ec.europa.eu/internal_market/scoreboard/performance_by_governance_tool/eu_pilot/index_en.htm

یکی از اهداف مهم استفاده از این شیوه کاهش تعداد موارد استفاده از فرآیند تخطی رسمی علیه دولت‌های عضو و ارجاع به دیوان اروپایی است و تلاش می‌شود از طریق تعامل و گفتگو با دولت‌های عضو، شیوه‌ای موثر برای اجرای مقررات اتحادیه پیدا شود:

<http://www.europarl.europa.eu/news/en/press-room/20160905IPR41345/legal-affairs-eu-pilot-procedure-should-be-more-transparent>.
3. <http://curia.europa.eu/juris/document/document.jsf?text=&docid=174864&pageIndex=0&doclang=en&mode=req&dir=&occ=first&part=1&cid=487872> .

۴. باید توجه داشت که این انصراف مربوط به «دستور منع پرداخت» (Injunction order) مصوب سال ۲۰۱۴ کمیسیون اروپاست، ولی خواهان دادخواستی مشابه را در دیوان اروپایی علیه «تصوینامه نهایی» (final decision) مصوب سال ۲۰۱۵ کمیسیون که به صورت رسمی هرگونه اجرای رای را منع می‌کرد، طرح نمود.

ثبت دادخواست اجرای رای می‌بایست رد شود؛ زیرا اولاً این کشور رای را اجرا کرده است و ثانیاً تصویبنامه نهایی کمیسیون، دیوان عالی حاضر را ملزم به رد ثبت دادخواست می‌نماید. ضمن آنکه دیوان حاضر باید طبق ماده ۲۶۷ TFEU (درمورد اجرای آرا) از طریق شیوه «رجوع اولیه»^{۲۱} به دیوان اروپایی رجوع کرده و تا زمان اعلام نتیجه، رسیدگی را متوقف دارد (High Court, 2017: para 9). در مورد ادعای پرداخت دولت رومانی، دیوان بیان داشت: «پرداخت مورد نظر رومانی از طریق واریز پول در یک حساب بلوکه شده که امکان دسترسی برای خواهان وجود ندارد و تا زمان تصمیم نهایی بسته خواهد بود، پرداخت به شمار نمی‌آید و تهاتر صورت گرفته با بدهی‌های مالیاتی خواهان، توسط دادگاه‌های رومانی لغو شده است». دیوان عالی در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که انتقال پول به یک حساب بسته شده و همچنین لغو تهاتر صورت گرفته نمی‌تواند به عنوان پرداخت محسوب شود (High Court, 2017: para 176).

دیوان در ادامه با بررسی مقررات ایکسید و نحوه اجرای آرای این نهاد، اظهار داشت: «در سال ۲۰۱۶ کمیته موردی ایکسید (کمیته ابطال رای) رای صادره توسط دیوان داوری را مورد تایید قرار داد و طبق مقررات ایکسید شیوه دیگری که رومانی بتواند به آن متوسل بشود، وجود ندارد. طبق مقررات انگلستان، خواهان در چنین وضعیتی، باید همچون کسی که رای دیوان عالی به نفعش صادر شده، قلمداد شود. اصطلاح «رای»^۳ در بند ۱ ماده ۵۴ ایکسید به عنوان رای نهایی محسوب می‌شود. این امر بخش مهمی از اجرای تعهدات بین‌المللی بریتانیا در قبال اختلافات سرمایه‌گذاری است که طبق این کنوانسیون (ایکسید) حل و فصل می‌شوند» (High Court, 2017: para 54).

موضوع مهم دیگر در این مرحله، مربوط به «قطعی بودن»^۴ رای صادره در دیوان داوری بود.

1. Preliminary Reference Procedure.

۲. آیین رجوع اولیه یا ارجاع مقدماتی، که در ماده ۲۶۷ TFEU تعبیه شده است دارای سه کارکرد اولیه در حقوق اتحادیه اروپاست. نخست آن که تفسیر پایدار حقوق اتحادیه را تضمین می‌نماید. دوم با رفع تقابل بین حقوق داخلی و حقوق اتحادیه در جهت حمایت از یک نظم حقوقی منسجم در اتحادیه عمل می‌کند. سوم این که با گسترش کاربرد حقوق اتحادیه به دادگاه‌های داخلی و در نتیجه شهروندان اتحادیه، قابلیت دسترسی به آنها را بیشتر می‌کند. به واقع آیین رجوع اولیه، از طریق فراهم ساختن امکان ارجاع سوالات راجع به حقوق اتحادیه از سوی دادگاه‌های داخلی به دیوان جهت تفسیر آن، در جهت تحقق این اهداف عمل می‌نماید. سپس این تفسیر از سوی دادگاه‌های داخلی جهت حل و فصل پرونده مربوطه، مطابق با حقوق اتحادیه و حقوق داخلی استفاده می‌شود. نک. (فرخی رحمت ا... و دیگران، ۱۳۹۴: ص ۶۸).

3. Judgment.

4. Res Judicata.

خواهان ضمن اشاره به این اصل مهم قضایی، بیان داشت: حکم صادره از زمان صدور رای دیوان داوری در سال ۲۰۱۳ قطعی شده نه از زمان تایید رای در کمیته موردی ابطال رای در سال ۲۰۱۶ (طبق نظر دولت رومانی). دیوان عالی نیز با تایید نظر خواهان بیان داشت «ماده ۵۴ ایکسید نشان می‌دهد که قطعیت رای از زمان صدور رای در مرحله داوری رخ داده و این زمانی است که دیوان عالی اجرای رای را بر اساس آن مقرر می‌دارد نه از زمان اتمام فرآیند ابطال رای» (High Court, 2017: para 107)، «پس رای حاضر از سال ۲۰۱۳ و پیش از تصمیم نهایی کمیسیون در مورد عدم اجرا، نهایی شده است نه سال ۲۰۱۶» (High Court, 2017: para 108).

نکته مهم و عجیب در نتیجه‌گیری نهایی دیوان عالی آنست که این دیوان ضمن پذیرش حقوق خواهان و همچنین قطعی بودن رای داوری و لزوم اجرای رای طبق مقررات ایکسید و به تبع آن مقررات انگلیس، در ادامه بیان داشت: «باید دید آثار تبعیت از این نتیجه‌گیری چیست. اگر دیوان (عالی حاضر) اجرای رای را علیه دولت رومانی، همچون یک رای دیوان عالی، آغاز نماید این امر اقدامی مغایر با تصمیم نهایی کمیسیون که هرگونه پرداخت توسط رومانی را ممنوع ساخته بود، تلقی می‌شود... و اقدامات مربوط به اجرای رای خطر تعارض مستقیم میان دادگاه و کمیسیون را ایجاد می‌کند (High Court, 2017: para 109). از سوی دیگر خواهان نسبت به ابطال تصمیم نهایی کمیسیون اروپا در دیوان اروپایی اقدام کرده است و ممکن است در صورت اجرای رای، یافته‌های دیوان اروپایی مغایر با اجرای رای باشد، بدین منظور رسیدگی نهایی و اجرا تا زمان تصمیم نهایی دیوان اروپایی متوقف می‌ماند» (High Court, 2017: paras 110-112).

طبق بند ۲ ماده ۱ قانون اجرای آرای داوری، شخصی که در صدد شناسایی و یا اجرای رای است می‌بایست رای را در دیوان عالی ثبت نماید... خواهان مدعی بود این ماده به صورت شفاف اجرای رای را دستور داده و حتی استثنای نظم عمومی را هم در مسیر اجرا پذیرفته است (High Court, 2017: para 114). اما رومانی و کمیسیون معتقد بودند که تعهدات یاد شده از نوع تعهدات به نتیجه نیستند و دیوان عالی باید اولویت را به مقررات اتحادیه دهد تا مانع از بروز تعارضی در این زمینه شود و حتی ثبت اولیه رای داوری نیز باید حذف شود (High Court, 2017: para 116). دیوان در مورد ثبت رای بیان می‌دارد ممنوعیت کمک دولتی در صورت اجرای رای محقق می‌شود... و ثبت رای مشمول مقررات مقرر در تصمیم

نهایی کمیسیون نمی‌باشد و لزومی نیز برای چنین برداشتی وجود ندارد. ثبت رای به خودی خود به منجر به تعارض میان تصمیمات دادگاه و نهادهای اتحادیه نمی‌شود و دیوان نمی‌تواند ادعای رومانی و کمیسیون (در مورد رد ثبت رای) بپذیرد (High Court, 2017: para 126).

دیوان در ادامه ادعاهای خواهان، در مورد شفاف بودن قانون ۱۹۶۶ و عدم وجود استثنائی همچون نظم عمومی را در اجرای آرای داوری می‌پذیرد و بیان می‌دارد: «طرفی که رای ایکسید را دارد و آن را در انگلستان ثبت می‌نماید در واقع دارای وضعیتی مشابه با حکم نهایی دیوان عالی را دارد (High Court, 2017: para 128). با این وجود دیوان باید از اتخاذ تصمیماتی که با تصمیمات کمیسیون مغایرت دارد خودداری کند... اصل کلی قطعیت حقوقی، که همکاری صادقانه را لازم می‌داند، دولت‌های عضو را ملزم می‌دارد که از اتخاذ تصمیماتی که با نظرات کمیسیون مغایرت دارند، پرهیز کنند و این امر در مورد دادگاه‌های دولت‌های عضو نیز صادق است و به ویژه دادگاه‌های کشورهای عضو نیز باید از اتخاذ تصمیماتی که با تصمیمات کمیسیون مغایر است، خودداری نماید» (High Court, 2017: para 131). «بنابراین دیوان نمی‌تواند پیرو ثبت رای داوری، حکم را اجرا نماید؛ زیرا کمیسیون، رومانی را از اجرای رای منع نموده و در صورت تحقق اجرا، در واقع دادگاه عملی غیرقانونی انجام داده است. این امر تعارضی با تعهدات بین‌المللی بریتانیا که در مقررات ۱۹۶۶ و کنوانسیون ایکسید آمده ندارد، زیرا یک حکم داخلی می‌تواند متضمن محدودیت‌هایی باشد (High Court, 2017: para 132). البته این امر به معنای بررسی آرای صادره توسط ایکسید نیست، بلکه موضوع تنها مربوط به قانونی بودن اجرای رای است (High Court, 2017: para 133). پس زمانی که موضوع در دیوان اروپایی برای ابطال تصمیم کمیسیون در حال رسیدگی است، بر دادگاه‌های داخلی لازم است که چنین رسیدگی‌هایی را متوقف نمایند؛ زیرا امکان بروز تعارض با تصمیمات آتی دیوان اروپایی وجود دارد» (High Court, 2017: para 135).

خواهان همچنین، در دادگاه‌های بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ نیز خواستار اجرای رای شد، اما تنها در بلژیک موفق به ثبت دادخواست شد که در این کشور علی‌رغم پذیرش اولیه، در نهایت دادگاه بدوی از شناسایی و اجرای رای به دلیل تبعیت از تصمیم نهایی کمیسیون سرباز زد (Court of Appeals, 2017: 16).

خواهان در ادامه پیگیری‌های خود برای اجرای رای، این‌بار به سراغ کشوری خارج از

قلمرو اتحادیه اروپا رفت تا اجرای رای با مشکلات کمتری بویژه به دلیل مقاومت‌ها و کارشکنی‌های کمیسیون، روبرو شود. بدین منظور خواهان در سال ۲۰۱۴ دادخواستی را در دادگاه فدرال کلمبیا و براساس ماده 22 U.S.C. 1650a ثبت کرد و از دادگاه بر مبنای «ادرسی فوری»^۱ اجرای رای داوری را درخواست نمود. این ماده بیان می‌دارد: «رای دیوان داوری که براساس فصل چهارم کنوانسیون (ایکسید) صادر می‌شود، موجد حق بر اساس معاهدات (الحاقی) ایالات متحده است. تعهدات مالی مقرر در چنین رای می‌بایست اجرا شده و دارای اعتباری مشابه با حکم نهایی دادگاه‌های با صلاحیت عمومی یکی از چندین ایالات داشته باشد. قانون داوری فدرال در مورد اجرای آرای صادره طبق این کنوانسیون مجری نخواهد بود». خواهان مدعی بود که به دلیل سکوت این ماده در مورد نحوه تایید (و یا شناسایی) رای ایکسید، دادگاه فدرال می‌بایست شبیه‌ترین قانون در این زمینه یعنی «قانون اجرای واحد آرای خارجی حوزه کلمبیا»^۳ که امکان اجرای سریع را می‌دهد، انتخاب نماید (District Court of Columbia, 2014: 5).

دادگاه فدرال در مورد درخواست خواهان اظهار داشت: «ماده 1650a هیچگونه راهنمایی در مورد تبدیل یک رای ایکسید به عنوان یک رای فدرال ارائه نمی‌دهد و تنها اعلام می‌دارد که دادگاه‌ها باید آرای ایکسید را اجرا نمایند و اعتباری مشابه با حکم نهایی دادگاه با صلاحیت عمومی یکی از چندین ایالت داشته باشد و نحوه و چگونگی این کار را، مثلاً از طریق ثبت، شکایت و ... توضیح نمی‌دهد. علی‌رغم وجود سوابقی در مورد عدم تفکیک میان شناسایی و تایید رای از یک سو و از سوی دیگر اجرای رای، دادگاه کلمبیا بر این عقیده است که ماده مورد نظر تنها به اجرای رای توجه دارد. این در حالی است که هیچ شیوه‌ای برای تایید و شناسایی یک رای دادگاه ایالتی برای دادگاه فدرال وجود ندارد، البته «دادگاه‌های ایالتی»^۴ آیین‌نامه داخلی خود را دارند، اما «دادگاه‌های فدرال»^۵ شیوه‌نامه‌ای در

1. Ex parte.

۲. Ex parte: به شیوه‌ای خاص از رسیدگی گفته می‌شود که در آن تنها یک طرف دعوی حضور دارد و طرف مقابل در آن حضور ندارد و در آن امکان مداخله و تاثیرگذاری طرف مقابل یا ثالث وجود ندارد. این شیوه عمدتاً در مواردی به کار می‌رود که صدور ابلاغ و یا حضور طرف مقابل موجب ضرر غیرقابل جبران به خواهان شود.

Cf: <https://legal-dictionary.thefreedictionary.com/ex+parte> & <https://www.thefreedictionary.com/ex+parte>.

3. The District Columbia Uniform Enforcement of Foreign Judgment Act.

4. State courts.

5. Federal Courts.

مورد اجرای آرای دادگاه‌های ایالتی ندارد».

دادگاه فدرال در این رابطه افزود: «به دلیل آن که دادگاه‌های فدرال احکام دادگاه‌های ایالتی را تایید یا شناسایی نمی‌کنند و کنگره با تصویب این ماده، شیوه‌ای برای اجرای آرای ایکسید مدنظر داشته نه شناسایی و اجرا، پس دادگاه حاضر چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تنها راه موجود برای تبدیل آرای ایکسید به رای داخلی، همان شیوه اجرای آرای ایالتی در دادگاه‌های فدرال می‌باشد. بنابراین ماده حاضر، دادگاه فدرال را ملزم می‌دارد با آرای ایکسید همچون آرای دادگاه‌های ایالتی برخورد نماید (District Court of Columbia, 2014: 9-10) و اجرای رای باید از طریق «اقدام جامع»^۱ انجام پذیرد» (District Court of Columbia, 2014: 11).^۲ دادگاه فدرال در ادامه توضیح می‌دهد که «تصمیم اتخاذی مغایرتی با کنوانسیون ایکسید ندارد زیرا این کنوانسیون اجرای آرای صادره را بر عهده شیوه مقرر در نظام قضایی دولت‌های عضو گذاشته است و شیوه‌ای از پیش تعیین شده در این زمینه وجود ندارد» (District Court of Columbia, 2014: 14). در نهایت با توجه به مطالب بیان شده، دادگاه فدرال اعلام می‌دارد که خواهان برای اجرای رای مورد نظر، باید از طریق شیوه اقدام جامع دادخواست خود را طرح کند و این امر نیازمند بررسی «قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی»^۳، برای تبدیل رای ایکسید به یک رای داخلی قابل اجراست و در نتیجه دادخواست رسیدگی فوری خواهان رد می‌شود (District Court of Columbia, 2014: 14-15).^۴

خواهان در کنار مراجعه به دادگاه فدرال کلمبیا، به دادگاه حوزه جنوبی منطقه نیویورک نیز مراجعه نمود و ضمن ثبت دادخواست، خواستار اجرای رای داوری از طریق رسیدگی فوری شد. در مقابل؛ رومانی ضمن رد اظهارات خواهان، اعلام داشت اجرای رای باید از طریق فرآیند اقدام جامع انجام پذیرد و در این رسیدگی، باید قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی مدنظر قرار گیرد (District of New York, 2015: 5). رومانی در ادامه بیان داشت که

1. Plenary action.

۲. منظور از اقدام جامع، همان رسیدگی معمول است که نیازمند حضور طرفین و برگزاری جلسات استماع و رعایت سایر مقررات شکلی و ماهوی است.

3. Foreign Sovereign Immunities Act.

۴. لازم به ذکر است که دادخواست مشابهی نیز در دادگاه منطقه ویرجینیا شرقی مطرح شد و در آن خواهان خواستار رسیدگی سریع شدند که در نهایت این دادگاه نیز همچون دادگاه بخش کلمبیا با درخواست خواهان موافقت نکرد و خواستار توسل به شیوه اقدام جامع شد.

ماده 1650a نحوه تبدیل رای داوری به حکم داخلی را مشخص نکرده است و برخلاف نظر خواهان، در این رای می‌بایست میان شناسایی و اجرای رای قائل به تفکیک بود و کنوانسیون ایکسید که دولت ایالات متحده نیز عضو آن است، نیز قائل به تفکیک میان شناسایی و اجرای رای می‌باشد. با توجه به این که ایکسید نحوه اجرا را به شیوه مقرر در دادگاه محل اجرای رای واگذار کرده باید در این زمینه مقررات ایالت نیویورک را بررسی کرد. اگر چه قانون ایالتی رسیدگی فوری را مجاز دانسته اما سوابق استفاده از این نوع رسیدگی نشان می‌دهد در دادگاه‌های فدرال و ایالتی، رسیدگی فوری برای شناسایی رای استفاده شده نه اجرای رای (District of New York, 2015: 6-7). در نهایت دادگاه ضمن پذیرش رسیدگی فوری، سایر درخواست‌های رومانی از جمله تعلیق اجرای رای و ادعای پرداخت غرامت و اجرای رای را رد کرد (District of New York, 2016: 25).

پس از عدم موفقیت رومانی و کمیسیون در دادگاه نیویورک، اینان برای ابطال اجرای رای رسیدگی فوری به دادگاه تجدیدنظر ناحیه دوم مراجعه کردند. رومانی در درخواست خود اظهار داشت دادگاه نیویورک با حاکم ندانستن قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی بر اجرای رای ایکسید مرتکب اشتباه شده و فرمان اجرایی نیز بر اساس رسیدگی فوری قابل پذیرش نمی‌باشد و روند رسیدگی به اجرای رای می‌بایست طبق اقدام جامع صورت پذیرد (Court of Appels, 2017: 5). دادگاه تجدیدنظر با بررسی ادعاهای طرفین اعلام داشت: «دادگاه نیویورک با عدم اعمال قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی بر روند اجرای رای ایکسید مرتکب اشتباه شده است و این قانون تنها مبنای اعمال صلاحیت بر دولت رومانی و تنها شیوه شناسایی آرای ایکسید می‌باشد. شیوه اختصاری رسیدگی سریع که مورد پذیرش قرار گرفته، طبق قانون مصونیت حاکمیت خارجی قابل استفاده نیست. بلکه خواهان می‌تواند از شیوه اقدام جامع برای پیگیری اجرای رای صادره و تبدیل رای داوری به حکم قابل اجرا، علیه رومانی اقدام نماید. همچنین دادگاه نیویورک طبق قانون مصونیت صلاحیت رسیدگی به اقدامات دولت رومانی را ندارد و در رد درخواست رومانی برای عدم صلاحیت، اشتباه کرده است. بنابراین به دلیل حاکمیت قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی بر کلیه ابعاد پرونده حاضر و به دلیل عدم فراهم بودن شرایط شکلی و فقدان صلاحیت دادگاه نیویورک، تصمیمات دادگاه نیویورک باطل اعلام می‌شود» (Court of Appels, 2017: 6-7).

نتیجه‌گیری

همانطور که در ابتدا نیز بیان شد طبق مواد ۵۳ و ۵۴ ایکسید، اجرای آرای صادره داورهای تابع نظام ایکسید بر دولت‌های عضو الزامی است. اما بررسی روند اجرای رای میکولا در کشورهای مختلف نشان می‌دهد اجرای این رای هنوز به سرانجام نرسیده است. برای درک بهتر روند اجرا، مناسب است آن را به اجرا در قلمرو اتحادیه اروپا و خارج از قلمرو اتحادیه تقسیم نمود. در خارج از قلمرو اتحادیه تنها کشوری که اجرای رای از آنجا خواسته شده، ایالات متحده می‌باشد که تاکنون اجرای رای محقق نشده است. باید توجه داشت که عدم اجرا در این کشور تنها به دلیل رد درخواست خواهان از طریق رسیدگی فوری و نیز به دلایل شکلی و قواعد مربوط به آیین دادرسی می‌باشد و دادگاه‌های ایالات متحده آماده اجرای رای از طریق اقدام جامع هستند.

برخلاف مورد ایالات متحده که ناشی از امور شکلی است، موانع اجرای رای در قلمرو اتحادیه اروپا ماهوی است. کمیسیون اروپا ضمن مشارکت در رسیدگی‌های مختلف این پرونده به عنوان دوست دادگاه، با صدور «دستور منع اجرا» و «تصویب‌نامه نهایی»، دولت‌های عضو را از اجرای رای به دلیل مغایرت با مقررات اتحادیه در زمینه کمک دولتی، بازداشت. ظاهر امر نشان می‌دهد که مقررات کمک دولتی آنچنان برای اتحادیه حائز اهمیت است که حاضر نیست به هیچ قیمتی نسبت به اجرای رای تمکین نماید. اما باید ریشه این موضوع را در حدی وسیع‌تر و عمیق‌تر مشاهده کرد. موضوع مهم در این خصوص، نحوه تعامل و رابطه میان حقوق بین‌الملل و حقوق اتحادیه اروپاست. از دید حقوق بین‌الملل، حقوق اتحادیه علی‌رغم خاص بودن، به عنوان یک سیستم فرعی و جزئی از سیستم نظام بین‌الملل شناخته می‌شود که در نهایت باید تابع نظام بین‌الملل باشد. اما در مقابل، در بسیاری از موارد رویکرد اتحادیه به گونه‌ای دیگر بوده است به طوری که کمیسیون در این پرونده و پرونده‌های مشابه دیگر^۱ به صراحت بر اولویت مقررات اتحادیه بر مقررات بین‌المللی تاکید می‌کند. این رویکرد را در آرای دیوان اروپایی در پرونده کادی^۲ نیز می‌توان مشاهده کرد.

1. Cf: Eureka v. Republic of Slovakia, Award on Jurisdiction, Arbitrability and suspension, PCA Case No. 2008-13, 2010. & Eastern Sugar B.V.(Netherlands) v. Czech Republic, Partial Award, 2007. & Electrabel v. The Republic of Hungary, ICSID Case No. ARB/07/19, Decision on Jurisdiction, Applicable Law and Liability, 30 Nov 2012.
2. Kadi.

پس می‌توان چنین عنوان داشت که نوع برخورد با پرونده حاضر تحت تاثیر نحوه مواجهه با رابطه میان حقوق اتحادیه اروپا با حقوق بین‌الملل خواهد بود و طبیعی است که دولت‌های خارج از قلمرو اتحادیه بر اولویت مقررات حقوق بین‌الملل تاکید داشته باشند که نظر صحیح در این خصوص نیز همین می‌باشد و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی بر سایر تعهدات اولویت دارد. می‌توان مقررات اتحادیه برای دولت‌های عضو را با مقررات داخلی دولت‌ها قیاس کرد که طبق طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، دولت‌ها نمی‌توانند به بهانه مقررات داخلی از اجرای تعهدات بین‌المللی خود سرباز زنند. ضمن آن که حتی اگر معتقد باشیم که قواعد مربوط به کمک دولتی از اصول اساسی اتحادیه است و نقض آن برخلاف نظم عمومی است، باید توجه داشت که در مقررات ایکسید استثناء مربوط به نظم عمومی پذیرفته نشده است.

نکته پایانی آن که دیوان عالی انگلستان در اقدامی بدیع، برای شانه خالی کردن از اجرای رای، میان دو مفهوم ثبت درخواست اجرا و اجرا، قائل به تفکیک شد. البته این قدام بیشتر از آن که اقدامی حقوقی باشد، در چارچوب دیپلماسی قضایی بوده که دیوان عالی، خواسته است ضمن رعایت مقررات مربوط به اجرا، از تعهدات خود در قبال اتحادیه نیز شانه خالی نکرده باشد و اقدام به توقف اجرای رای تا زمان اعلام نتیجه درخواست ابطال تصویب‌نامه نهایی کمیسیون در دیوان اروپایی نمود.^۱ حال برای تعیین تکلیف نهایی اجرای رای باید تا زمان اتخاذ تصمیم دیوان اروپایی منتظر ماند. هر چند تصمیم دیوان اروپایی در قلمرو اتحادیه معتبر خواهد بود و خارج از اتحادیه، دولت‌ها ملزم به اجرای رای خواهند بود.

۱. برای آشنایی بیشتر با چنین رویکردهایی در قالب دیپلماسی قضایی در سایر مراجع قضایی رک: (سیفی، سیدجمال، ۱۳۸۲).

منابع

الف - فارسی

- سیفی، سیدجمال، (۱۳۸۲)، «رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی: دیپلماسی قضایی در دادرسی‌های بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۴.
- فرخی، رحمت‌ا...، رضانی قوام آبادی محمدحسین و زمانی، قاسم، (۱۳۹۴)، «نقش دیوان اروپایی دادگستری در توسعه وحدت حقوقی اتحادیه اروپا»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال هفدهم، شماره ۴۹.

ب - انگلیسی

Articles

- Hancher, L, (2010), "Long-term Contracts and State Aid- A New Application of the EU State Aid Regime or a Special Case?", *Eur. St. Aid L.Q.* Vol. 9, No. 2.
- Kende T, (2015), "Arbitral Award Classified as State Aid under European Union Law", *ELTE L.J.*, Vol. 37, No. 1.
- Lavranos N, (2014), "Interference of European Commission in the Enforcement of Arbitration Awards: The Micula Case", *Global Investment Protection AG*, Vol. 2, No. 3.
- Matei E, (2016), "SA.38517- Commission Decision of 30 March 2015 on State Aid Granted by Romania to Micula", *European State Aid Law Quarterly*, Vol. 15, No. 1.
- Smutny A C, Smith A, Pittt M, (2016), "Enforcement of ICSID Convention Arbitral Awards in US Courts", *Pepp. L. Rev.* Vol. 43, No. 5.
- Stanivukovic M, (2017), "Legitimate Expectations: A Commentary of Micula v. Romania", *5 Y.B. on Int'l Arb.* Vol. 165, No. 5.
- Struckmann K, Forwood G, Kadri A, (2016), "Investo-State Arbitration and EU State Aid Rules: Conflict or Co-existence?", *Eur. St. Aid L.Q.*, Vol. 15, No. 2.
- Tietje Ch, Wackernagel C, (2015), "Enforcement of Intra-EU ICSID Award, Multilevel Governance, Investment Tribunals and the Lost Opportunity of the Micula Arbitration", *The Journal of World Investment & Trade*, Vol. 16.

No. 2.

- Tietje Ch, Wackernagel C, (2014), “The Enforcement of Intra-EU Investment Awards and EU State Aid Law”, *Policy Paper on Transnational Economic Law*. Vol. 1, No. 41.

- Wehland H, (2016), “The Enforcement of Intra-EU BIT Awards: Misula v Romania and Beyond”, *The Journal of World Investment & Trade*, Vol. 17, No. 6.

- Wilske S & Edworthy Ch, (2016), “The Future of Intra-European Union BITs: A Recent Development in International Investment Treaty Arbitration against Romania and Its Potential Collateral Damage”, *Journal of International Arbitration*. Vol. 33, No. 4.

Cases & Orders

- Case 61/79, ECR, 1205, 1980.

- Case T-646/14, Micula and Others v. Commission, ECJ, 2014.

- Deutsch Bahm AG v. Commission, Case T-351/02, ECR II-1047, 2006.

- Eastern Sugar B.V.(Netherland) v. Czech Republic, Partial Award, 2007.

- ECJ Case 26/62, Van Gen den Loos, ECR 3, 1963.

- Electrabel v. The Republic of Hungary, ICSID Case No. ARB/07/19, Decision on Jurisdiction, Applicable Law and Liability, 30 Nov 2012.

- Eureko v. Republic of Slovakia, Award on jurisdiction, arbitrability and suspension, PCA Case No. 2008-13, 2010.

- European Commission, Decision of 30 March 2015, Arbitral Reward Micula v. Romania, EU 2015/1470, 2015.

- High Court of Justice Queen’s Bench Division Commercial Court, Micula v. Romania, In the Matter of the Arbitration Act 1966, Case No: CL-2014-000251, 2017.

- Letter from European Commission to Romania, State Aid A.38517, 2014.

- *Micula Case*, Micula v. Romania, ICSID Case No. ARB/05/20, Final Award, 2013.

- Opinion of Advocate General Ruiz Jarabo Colomer in Joined Cases C-346/03 & C-529/03 Atzori, 2005.

- ThyssenKrupp, Cementir and Nuova Terni Industrie Chimiche, OJ EC No. L144/37, 2006.

- United States Court of Appeals for the Second Circuit, Micula v. Romania, (On Appeal from the United States District Court For the Southern District of New York), 15-3109-cv, 2017.

- United States Court of Appels for the Second Circuit, Micula v. Romania, Summary Order, 15-3109-cv, 2017.

- United States District Court for the District of Columbia, Micula v. Romania, Civil No. 1:14-cv-00600(APM), 2014.

- United States District Court Southern District of New York, Micula v. Romania, Opinion & Order, 2015.

- United States District Court Southern District of New York, Micula v. Romania, Memorandum of Law in Opposition to Respondent's Motion for Order of Satisfaction of judgment, Case No.1:15-mc-00107-p1, 2016.

Electronic Sources

- Commission Decision 2015/1470, State Aid SA.38517, <http://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX%3A32015D1470>.

- European Commission Letter to Romania, [https:// www. italaw. com/ sites/default/files/case-documents/italaw4066.pdf](https://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw4066.pdf), 2014.